

تسلیماتش مشکلی داشته و دارد مکالمه می کند؛ اما نمی دانستیم هدف امریکایی ها، حاج قاسم است. بعدش که این اطلاعات را کنار هم گذاشتیم، دریافتیم دست کم چهار پایگاه امریکا در این عملیات تروریستی مشارکت داشته اند. [۱۷]

عادل عبدالمهدی، نخست وزیر وقت عراق که میزبان آن روز قاسم سلیمانی بوده دریافت خبر شهادت میهمان عزیزش را چنین شرح می دهد:

- حدود ساعت یک بامداد بود که اخباری مبنی بر حمله هوایی به شخصیت های ایرانی در فرودگاه بغداد به گوشم رسید کسی که مرا از خواب بیدار کرد، الکاظمی نخست وزیر کنونی عراق بود، او به من تلفن کرد. شک و شبهاتی وجود داشت؛ اما قابل اتکا نبود. ما می دانستیم حاج قاسم سلیمانی قرار است به عراق بیاید؛ زیرا برای ساعت هشت و نیم صبح با یکدیگر صبحانه بخوریم. در همین مکان قرار بود با یکدیگر صبحانه بخوریم. تقریباً در ساعت یک بامداد الکاظمی تماس گرفت و گفت که حادثه های اتفاق افتاده است. هنوز مشخص نبود چه کسی در هواپیما بوده و شهید شده است. با تلفن همراه خود، تصاویری را در شبکه اجتماعی دیدم. تصاویر خودروی هدف قرار گرفته شده را مشاهده کردم و پس از آن با سفارت ایران در بغداد تماس گرفتم. آنها نیز اطلاعاتی نداشتند. باز هم تصاویری را دیدم. در یکی از تصاویر، یک انگشتری را دیدم و شخصاً متوجه شدم که انگشتری شهید سلیمانی بوده است. [۱۸]

نوری المالکی، نخست وزیر اسبق و از یاران قدیم سلیمانی، نیز روایتی غریب در همین باره دارد:

- هنگام نماز صبح، تلفن همراه خود را بررسی کردم تا پیام ها را ببینم. یکباره پیامی همراه یک تصویر دیدم که دال بر شهادت حاج قاسم بود. من در تصویر، یک دست و انگشتری دیدم و آن را شناختم؛ زیرا از انگشتری هایی بود که خودم آن را به حاج قاسم داده بودم. با خود گفتم: پس خبر درست است؛ زیرا این انگشتری ای است که من به او داده ام. طبیعتاً تحت تأثیر شدید قرار گرفتم و حقیقتاً شوکه شدم؛ نه چون او یک دوست صادق، وفادار مخلص و خاکی برایم بود یا به مسائل جهان اسلام و تحولات عراق اهتمام می ورزید، بلکه چون وجود او یک ضرورت بود؛ زیرا او به علت شدت چالش هایی که پشت سر گذاشته بود، تبدیل شده بود به یک فرد باتجربه که می توانست حوادث را پیش از وقوع آنها تحلیل کند. برای همین هدف قرار دادن او توسط امریکایی ها با آگاهی کامل بود؛ زیرا می خواستند کمر جنبش [مقاومت] را بشکنند. من صراحتاً به شما می گویم که این اتفاق، اثر زیادی روی عراق گذاشت. [۱۹]

در لبنان، بیشتر از همه سید حسن نصرالله دلشوره قاسم سلیمانی را داشت. شم سیاسی ای، او از یک طرف و مشاهده حال و احوال متفاوت قاسم در روزهای آخر، از طرف دیگر او را سخت نگران کرده بود. آن شب، خواب به چشمان سید نمی آمد:

- بر اساس ساعت لبنان بعد از ساعت ۱۲ شب بود. معمولاً وقتی دارم چیزی می خوانم، تلویزیون را جلویم بدون صدای روشن می گذارم و روی یکی از شبکه های خبری تا اگر خبری فوری را زیرنویس کردند متوجه شوم؛ چون خبر فوری را بزرگ زیرنویس می کنند. موقع مطالعه، به تلویزیون نگاهی می اندازم تا اگر خبر فوری بود، ببینم. روی یکی از این شبکه های ماهواره ای، خبری فوری را دیدم که نوشت شلیک موشک کاتیوشا به فرودگاه بغداد. پیش خودم گفتم: خوب، ممکن است؛ چون در عراق، وضع متشنج بود. بعد از بمباران پایگاه های بسیج مردمی منطقه القائم توسط امریکایی ها و سپس حوادث اطراف سفارت امریکا در بغداد، تنش وجود داشت. چند لحظه بعد، خبر فوری دیگری زیرنویس شد که امریکایی ها، ماشین های متعلق به بسیج مردمی را هدف قرار داده اند. دقیق یادم نیست؛ ولی حدود یک - یک و نیم شب بود. من چون می دانستم آن شب حاجی قرار است از دمشق به بغداد برود، بلافاصله با برادران تماس گرفتم؛ چون کسانی که به عنوان محافظ حاجی به دمشق

می رفتند از بچه هایی بودند که حفاظت مرا هم به عهده دارند. از برادران پرسیدم هواپیما قرار بود چه ساعتی از دمشق پرواز کند؟»، گفتند «ساعت ۶ [بعد از ظهر]». کمی آرام شدم گفتم ساعت ۶ از دمشق به بغداد رفته و الان ساعت یک - یک و نیم است و این یعنی حاجی از فرودگاه رفته. اما هنوز نگران بودم. بهشان گفتم با فرودگاه دمشق تماس بگیرید و پرسیدم هواپیما چه ساعتی حرکت کرده؟»، گفتند «هواپیما با تأخیر و شب حرکت کرده. همان لحظه، مسأله برای من تمام شد و گفتم حاجی شهید شد. نمی دانستم ابومهدی هم همراه اوست. با برادران ایرانی اینجا تماس گرفتم، یکی از برادران مسئول را بیدار کردم و گفتم با تهران تماس بگیرید ببینید ماجرا چیست.» چون ما با شماره هایی که در بغداد داشتیم، تماس می گرفتیم و برادران را پیدا نمی کردیم؛ مثلاً با ابومهدی و دفترش تماس گرفتیم و کسی را پیدا نکردیم و به جای اینکه خیال مان راحت شود، بیشتر نگران شدیم. با تهران تماس گرفتند و تهران هم با بغداد و سؤال کردند و تقریباً در مدت کوتاهی خبر شهادت قطعی شد. [۲۰]

اما در تهران و در شهرک شهید دقایقی، پیک شهادت، به گونه ای دیگر به منزل فرمانده سپاه قدس رسید. جعفر اسدی، همسایه دیوار به دیوار قاسم سلیمانی از، آن سحرگاه حزن انگیز خاطره ای دارد:

- «جمعه بود. ما می دانستیم ایشان سوریه هست. قبل از نماز صبح، من سروصدایی شنیدم. آدمم توی حیاط سروصدا قطع شد. هوا سرد بود. برگشتم داخل. دورکعت نماز خواندم. دوباره سروصدا شنیدم. صدای شیون بود. اول تصور کردم قاسم دیشب آمده و حالش خراب شده و دارند شیون می کنند. این بار آدمم بیرون و رفتم خانه حاجی، دیدم خانمی می گوید ولیم کنید!» با خودم گفتم: دعواست. برای همین برگشتم منزل. تا برگشتم، حاج خانم گفت که «تلفنت دو بار زنگ زد». برای بار سوم زنگ خورد. برادرم بود گفت قضیه قاسم را فهمیده ای؟. گفتم «چه شده؟» گفت «شهید شد.» وارفتم. اصلاً نمی دانستم چکار باید بکنم. چند دقیقه بعد، آقا رشید تماس گرفت و گفت «قضیه را شنیده ای؟»، گفتم «آخوی گفت.» گفت «حرکت کن برویم بالا.» حاج خانم، نمازش را خواند و گفت «پس من می روم منزل حاج قاسم.» من و آقا رشید و سردار باقری رفتیم ستاد کل. نشستیم و بحث کردیم که برای قاسم باید چه کار کنیم؛ جای ایشان باید به سرعت پر شود؛ چه کسی را باید [برای فرماندهی نیروی قدس] به حضرت آقا پیشنهاد کنیم. سه نفر مشخص شدند. هنوز آنجا بودیم که تماس گرفتند که آقا گفته اند آقای باقری با آقای سلامی و آقای قآنی، ساعت نه و نیم بیایند دفتر. ظاهراً خود حضرت آقا، آقای قآنی را از قبل در ذهن خودشان مشخص کرده بودند. ایشان جزو یکی از سه کاندیدی ما بود؛ چون هم جانشین بود و هم قبل از قاسم در قدس حضور داشت. این، پایان ۴۰ سال دوستی من با قاسم بود. [۲۱]

خیلی زود دونالد ترامپ، رئیس جمهور امریکا، پشت تریبون قرار گرفت و با افتخار اعلام کرد که خود مستقیماً دستور ترور قاسم سلیمانی را صادر کرده است. در پی این اعتراف، دستگاه رسانه ای غرب برای توجیه این جنایت فعال شد. بعضی آن را به ساقط شدن پهباد متجاوز امریکایی [۲۲] در خلیج فارس نسبت دادند و برخی آن را با حمله موشکی انصارالله یمن به پالایشگاه نفتی آرامکو در عربستان [۲۳] مرتبط دانستند و گروهی نیز کشته شدن پیمانکار امریکایی در کرکوک [۲۴] را علت ترور معرفی کردند؛ اما هر تحلیلگر منصفی که در جریان نبرد چند ساله محور مقاومت با استیلا ی غربی - عربی در این منطقه بود، تأیید می کرد که شهادت سلیمانی، تقاص سیلی های پی در پی ای بود که امریکا و اسرائیل و البته مرتجعین منطقه در سالیان متمادی از او خورده بودند. او باعث و بانی شکست همه طرح ها و ترفندهای گوناگون کاخ سفید بود. هر جا که آنها حضور پیدا می کردند، قبل از خود، قاسم سلیمانی را می دیدند؛



خیلی زود

دونالد ترامپ،

رئیس جمهور امریکا،

پشت تریبون قرار

گرفت و با افتخار

اعلام کرد که خود

مستقیماً دستور

ترور قاسم سلیمانی

را صادر کرده است.

در پی این اعتراف،

دستگاه رسانه ای

غرب برای توجیه این

جنایت فعال شد